

## رویه‌های اعلامی و اعمالی رژیم اسرائیل در قبال بحران سوریه

حمید درج<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۱۱

دکتر حسین مسعودنیا<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱

### چکیده

با اینکه بنظر می‌رسد بحران سوریه از تبوتاب پیشین افتاده است اما اکنون نوبت تسهیم امتیازات به موازات موقعیت میدانی بازیگران است. بروز تحولات سیاسی و انقلاب‌های مردمی در کشورهای عربی از جمله پدیده‌های نادر سال‌های آغازین قرن ۲۱ بوده است که در این زمینه صحنه سوریه برخلاف دیگر مدلها آماج فشارهای منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای قرار گرفت. نقش آفرینی سوریه در معادلات سیاسی لبنان و قرار گرفتن دمشق به‌عنوان دولت حامی مقاومت اسلامی، بر اهمیت استراتژیک سوریه افزوده است. حضور سوریه در محور مقاومت ضد اسرائیلی، باعث شده است سران رژیم صهیونیستی آن را یکی از تهدیدهای اصلی تلقی کنند. بحران سوریه موجی از نگرانی‌های منطقه‌ای را سبب شده و یکی از مهم‌ترین کانون‌های متراکم نگرانی، سرزمین‌های اشغالی است. اسرائیلی‌ها نگرانند که در صورت سقوط اسد، سوریه به جولانگاه اسلام‌گرایان بدل شود و آرامش حاکم بر اردن، جولان و لبنان از دست برود. بر همین اساس، مقامات اسرائیلی درصددند تا سوریه به ضعیف‌ترین حلقه زنجیره مقاومت اسلامی منطقه تبدیل شود. پژوهش موجود در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه چه راهبردی را دنبال می‌کند؟ فرض اصلی ما این است که تل‌آویو در عین جلوگیری از به قدرت رسیدن گروه‌های تندروی مذهبی، خواهان سوریه‌ای ضعیف و درگیر جنگ داخلی می‌باشد تا از این طریق جبهه مقاومت اسلامی و در رأس آن، جمهوری اسلامی ایران را در منطقه تضعیف کند. پژوهش موجود، توصیفی-تحلیلی و بر مبنای نظریه رئالیسم تدافعی می‌باشد.

**واژگان کلیدی:** رژیم صهیونیستی، بحران سوریه، سیاست خارجی، رئالیسم تدافعی، محور مقاومت.

hamid.dorj@gmail.com  
hmass2005@yahoo.com

۱. کارشناس ارشد علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.  
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان.

کشور سوریه به دلیل داشتن بالاترین منظر ژئوپلیتیکی، مرکزیت ژئواستراتژیک خاورمیانه و همسایگی با فلسطین اشغالی نقش مهم و اجتناب‌ناپذیری در قضیه فلسطین دارد، همچنین حلقه واسط در محور مقاومت ضد اسراییلی است. از لحاظ ژئوپلیتیک، سوریه عمق راهبردی ایران در غرب تا سواحل دریای مدیترانه است؛ بنابراین، مرزهای لبنان و سوریه به‌عنوان خط مقدم منطقه نفوذ ایران تلقی می‌شود. از این منظر، ایران با کشورهای سوریه و لبنان و مجموعه‌های حزب‌الله، جهاد اسلامی و حماس، یک جبهه ضد صهیونیستی تشکیل داده که در این اتحاد، سوریه نقش پل ارتباطی را ایفا می‌کند. درگیری رژیم صهیونیستی با سوریه، محور اصلی اهمیت نظامی و استراتژیک این کشور در منطقه می‌باشد. در سال‌های نخست شکل‌گیری رژیم اسراییل، سیاستگذاران این رژیم می‌پنداشتند وقوع انقلاب و ناآرامی در کشورهای عربی سبب بهره‌مندی بیشتر اسراییل از امنیت خواهد گردید. چراکه دولت‌های عربی، اصلی‌ترین تهدید امنیتی برای رژیم صهیونیستی بودند. از این رو، ناآرامی‌های داخلی و یا وقوع انقلاب در جهان عرب برابر با امنیت بیشتر برای رژیم صهیونیستی تلقی می‌شد؛ اما بروز تحولات عربی به‌ویژه تحولات سوریه سبب تغییر در نوع نگرش سیاستمداران اسراییل نسبت به تحولات در کشورهای عربی شده است. مقامات اسراییلی به این نتیجه رسیده‌اند که سوریه پس از اسد پدر تا حدود زیادی استقلال رای خود را از دست داده و از یک شریک راهبردی ایران به سطح یک نماینده سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران نزول کرده است. روابط رژیم صهیونیستی با سوریه از ابتدای شکل‌گیری این رژیم تاکنون خصمانه و پرتنش بوده است. اشغال فلسطین و بلندی‌های جولان توسط رژیم صهیونیستی، اخلاص‌گری سوریه در روند صلح عرب‌ها و رژیم صهیونیستی، حمایت سوریه از جنبش مقاومت حزب‌الله و حماس، روابط راهبردی سوریه با جمهوری اسلامی ایران و حضور دمشق در محور مقاومت از عمده دلایل این تنش بوده است. مخالفت سوریه با رژیم صهیونیستی و سیاست‌های ایالات‌متحده آمریکا در منطقه و همسویی با جمهوری اسلامی ایران که نتیجه آن حمایت از گروه‌های مقاومت ضد اسراییلی و مخالفت با طرح‌های غربی و عربی صلح در قضیه فلسطین بوده است، سبب شد رژیم صهیونیستی، غرب و برخی

کشورهای عربی احساس خطر کنند و به مقابله شدید با آن بایند.

یکی از مباحث مهم و اساسی که مردم سوریه و کشورهای منطقه و جهان به شدت آن را دنبال می‌کنند، موضوع آینده این کشور و رژیم صهیونیستی در پی بحران اخیر است، زیرا مسئله‌ای مهم و استراتژیک در تعیین آینده تحولات منطقه است که نمی‌توان از آن به‌آسانی چشم‌پوشی کرد. استراتژی رژیم صهیونیستی و متحدانش در قبال سوریه بر محدود کردن، منزوی کردن و دور کردن سوریه از جمهوری اسلامی ایران و گروه‌های مقاومت ضد اسراییلی بنا شده است. برای رسیدن به این مهم و نیز تسلط بر موقعیت استراتژیک سوریه به‌ویژه بعد از بحران اخیر، از تمام ابزارهای اقتصادی، امنیتی و دیپلماتیک خود به‌عنوان یک فرصت استفاده می‌کند تا نظام این کشور را تحت فشار قرار دهند. تحولات سوریه و ورود نیروهای القاعده در درگیری‌ها و همچنین حرکت نیروهای تندروی بنیادگرا و سلفی، النصره و داعش، در این کشور سبب گردیده تا رژیم صهیونیستی در سرنگونی بشار اسد دچار تردید گردد. از جهتی نقش ایران در سوریه و پل ارتباطی با حزب‌الله از طریق حکومت اسد باعث گردیده تا رژیم صهیونیستی سیاست تضعیف اسد و عدم پیروزی نیروهای معارض تندروی مذهبی را پیشه کند. در واقع کنار رفتن اسد به بهای تبدیل شدن سوریه به کانون بنیادگرایی اسراییل در منطقه نه‌تنها همسو با منافع اسراییل نیست، بلکه خود به تهدید جدیدی برای صهیونیست‌ها مبدل خواهد شد. از این‌رو، رژیم صهیونیستی با حمایت لجستیکی و تسلیحاتی از معارضان مسلح نظام سوریه از جمله ارتش آزاد سوریه و جبهه النصره سعی دارد علاوه بر شکل‌گیری کمر بند امنیتی در مرزهای شمالی خود توسط این گروه‌ها، از پیروزی قاطع هر یک از طرفین درگیر و تغییر گسترده در موازنه‌ی داخلی نیروها به سود ارتش سوریه یا مخالفان نظام جلوگیری کند تا بدین‌وسیله منافع خود را در این کشور تضمین کند. پژوهش موجود در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه چه راهبردی را دنبال می‌کند؟ فرض اصلی ما این است که تل‌آویو در عین جلوگیری از به قدرت رسیدن گروه‌های تندرو، خواهان سوریه‌ای ضعیف و درگیر جنگ داخلی می‌باشد تا از این طریق جبهه مقاومت اسلامی و در رأس آن، جمهوری اسلامی ایران را در منطقه تضعیف کند. پژوهش موجود با

تکیه بر نظریه رئالیسم تدافعی و در چارچوب منابع کتابخانه‌ای و اینترنتی شکل نهایی به خود خواهد گرفت. برای انجام تحقیق حاضر از روش توصیفی - تحلیلی استفاده شده است.

### مبانی نظری: رئالیسم تدافعی

برای بررسی و شناخت سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در تحولات سوریه از رهیافت‌ها و تئوری‌های متفاوتی به‌عنوان ابزار تحلیلی می‌توان بهره برد. لیکن به نظر می‌رسد یکی از رهیافت‌هایی که از قابلیت مناسب‌تری برای شناخت این موضع برخوردار است، رئالیسم تدافعی می‌باشد. واقع‌گرایان تدافعی نیز مانند واقع‌گرایان ساختارگرا به رابطه میان آنارشی و استلزامات نظام بین‌الملل از یک‌سو و رفتار دولت‌ها از سوی دیگر، توجه دارند، اما این رابطه را پیچیده‌تر می‌بینند. فرض واقع‌گرایی تدافعی این است که آنارشی بین‌المللی کم‌وبیش «خوش‌خیم» است یعنی امنیت چندان نایاب نیست و فراوان است در نتیجه دولتهایی که آن را درمی‌یابند، رفتاری تهاجمی نخواهند داشت و تنها در شرایطی که احساس می‌کنند تهدیدی علیه آنها وجود دارد نسبت به آن واکنش نشان می‌دهند و این واکنش نیز اغلب تنها در سطح ایجاد موازنه و بازداشتن تهدیدگر است. تنها در شرایطی که معضل امنیت خیلی جدی شود واکنش‌های سخت‌تری به شکل بروز تعارضات رخ خواهد نمود. در رئالیسم تدافعی دولت‌ها می‌توانند از طریق ایجاد موازنه قدرت از عهده عمده تهدیدهای خارجی بربایند؛ بنابراین تنها در شرایط ترسناک یا از طریق دولت‌های شرور غیرعقلانی است که در محیط بین‌المللی خشونت ایجاد می‌شود. بر این اساس از منظر رئالیسم تدافعی سیاست خارجی دولت‌ها از واکنش‌های مسالمت‌آمیز به عوامل سیستمی تشکیل می‌شود به عقیده‌ی نظریه‌پردازان «رئالیسم تدافعی»، اصول و قواعد نظام بین‌الملل به‌گونه‌ای است که نتیجه رفتار تهاجمی قدرت‌های بزرگ را منتهی به شکست دانسته و پیشنهاد آن حفظ موازنه‌ی قوای موجود در نظام بین‌الملل و عدم تلاش برای افزایش قدرت خود جهت دگرگون ساختن ساختار موجود در نظام بین‌الملل است. به‌عبارت‌دیگر، رئالیسم تدافعی روی دیگر سکه رئالیسم تهاجمی است که مفروضات جان میرشایمر را در باب

الزامات آنارشی، امنیت و افزایش قدرت دولت‌ها نپذیرفته است.

واقع‌گرایان تدافعی بر این باورند که دولت‌ها با سیاست حفظ وضع موجود در سیستم بین‌الملل، خواهان دستیابی به حداکثر امنیت می‌باشند. سیاست خارجی توسعه‌طلبانه یا تهاجمی ضروری نیست چراکه امنیت را می‌توان به طریق سهل‌تری به دست آورد و علاوه بر آن، دفاع در اغلب مواقع آسانتر از تهاجم خواهد بود، دوم اینکه تمامی کشورها سعی در ایجاد رابطه توازن دارند و کشورهایی که سعی در گسترش قدرت خود دارند سرانجام با مقابله سایرین روبه‌رو خواهند شد؛ بنابراین واقع‌گرایان تدافعی بر این باورند که ساختار سیستم بین‌الملل، دولت‌ها را برای حفظ توازن قدرت تشویق می‌کند نه تغییر آن. در رئالیسم تدافعی دغدغه امنیت اساسی‌ترین مسئله است. به عبارت دیگر نگاه رئالیست‌های تدافعی نیز نگاهی کاملاً امنیتی است و در کنار رئالیسم تهاجمی، مطالعات روابط بین‌الملل را به سمت امنیتی شدن سوق داده و درواقع این دو رویکرد درصدد پاسخ به معمای امنیت در نظام آنارشیک بین‌المللی برآمدند؛ بنابراین امنیت در نگاه تدافعی‌ها برابر است با برخورداری از قدرت کافی برای ایجاد موازنه. تا زمانی که موازنه برقرار است، امنیت نیز وجود دارد. اگر کشوری قصد بر هم زدن امنیت و موازنه را داشته باشد، کشورها بایستی برای کسب امنیت، اقدام به افزایش قدرت و دستیابی به موازنه جدید نمایند.

مهمترین مفروضه‌های رئالیسم تدافعی عبارتند از:

(۱) معضله امنیت: منظور از معضله امنیت شرایطی است که در آن تلاش یک دولت برای افزایش امنیت خود باعث کاهش امنیت دیگران می‌شود که از آن به امنیت نسبی تعبیر می‌شود. به نظر رئالیست‌های تدافعی توسعه‌طلبی همیشه به امنیت منجر نمی‌شود. درواقع مسئله این است که امنیت مطلق ممکن نیست جز با تبدیل شدن به یک هژمون جهانی و چون احتمال نیل به چنین جایگاهی اندک است و تاسیس دولت جهانی به معنای پایان سیاست بین‌الملل خواهد بود، دولت‌ها همیشه امنیت‌جو خواهند بود و با معضله امنیتی روبرو می‌شوند.

(۲) ساختار ظریف قدرت: به نظر رئالیست‌های تدافعی ساختار ظریف قدرت که متغیر سطح نظام نیست و به معنای توزیع نسبی آن دسته از توانمندی‌های مادی است

که دولت‌ها را قادر می‌سازد راهبردهای نظامی و دیپلماتیک خاصی را دنبال کنند، مهم‌تر از ساختار خام یا زمخت قدرت می‌باشد.

۳) برداشت‌های ذهنی رهبران: تاثیر ساختار ظریف قدرت و توانمندی‌های مادی بر رفتار دولت از طریق تصورات یا برداشت‌های ذهنی رهبران ملی است. آنها معمولاً بر مبنای قیاس‌های تاریخی و میانبرهای دیگر ادراکی اطلاعات واصله را پردازش می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. بنابراین این عامل یک متغیر میانی بسیار مهم تلقی می‌شود.

۴) عرصه سیاست داخلی: به نظر واقع‌گرایان تدافعی، استقلال دولت در برابر جامعه مدنی، ائتلاف سیاسی، عرصه سیاست سازمانی و روابط میان بخش‌های لشکری و کشوری همگی توانایی رهبران را در بسیج منابع تحت تاثیر قرار می‌دهند. قدرت سیاسی ملی به معنای توانایی بسیج منابع مادی و انسانی دولت بسیار اهمیت پیدا می‌کند.

استفن والت به‌عنوان مهم‌ترین واقع‌گرای تدافعی بر اهمیت موازنه تهدید به‌جای موازنه قدرت تاکید دارد. تهدید عبارت است از ترکیبی از قدرت تهاجمی دولت، توانمندی‌های نظامی، نزدیکی جغرافیایی و نیت تجاوزکارانه‌ی احتمالی آن. پس صرف قدرت مهم نیست و سایر عوامل نیز مهم‌اند. منظور او این است که آنچه در روابط میان دولت‌ها حایز اهمیت است برداشت آنها از یکدیگر به‌عنوان تهدید است و نه صرف میزان قدرت هر یک از آنها. دولت‌ها در برابر آن دسته از دولت‌هایی دست به موازنه می‌زنند که تهدیدی فوری نسبت به موجودیت یا منافع آنها باشد. امنیت در شرایطی افزایش خواهد یافت که ایجاد موازنه به‌هنگار بدل شده باشد، ایدئولوژی تاثیر زیادی نداشته باشد و یا اغلب عامل توسعه باشد و کمک و نفوذ بیگانه علل نسبتاً ضعیفی در شکل‌گیری ائتلاف‌ها باشند. موضوع اساسی در بحث واقع‌گرایی تدافعی و تهاجمی این است که آیا انگیزه‌های ناشی از سیستم بین‌الملل سبب تشویق کشورها به حفظ و افزایش امنیت خود از طریق تلاش برای حفظ وضع موجود خواهد شد یا آنها خواهان دستیابی به حداکثر امنیت از طریق افزایش قدرت نسبی و نفوذ خود هستند. والتز که بنظر می‌رسد خود را در حصار واقع‌گرایی تهاجمی یا تدافعی گرفتار نمی‌سازد، معتقد است که کشورها دارای شماری از اهداف از جمله بقا تا سلطه جهانی هستند. ولی اولین

و اصلی‌ترین نگرانی آنها دستیابی به حداکثر امنیت است. وی معتقد است که اولین علاقه و هدف دولت‌ها دستیابی به حداکثر قدرت نیست، بلکه حفظ موقعیت خود در سیستم، اولین هدف آنهاست. البته از نظر والتز، قدرت ابزار مفیدی برای دستیابی به اهداف است. ولی دولت‌ها تنها در شرایط حساس و احساس خطر جدی برای دستیابی به میزان مناسبی از آن می‌کوشند.

با توجه به آنچه گفته شد می‌توان پی برد که جهت‌گیری رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه مبتنی بر واقع‌گرایی تدافعی بوده است. به‌گونه‌ای که تل‌آویو در تلاش است تا از یک‌طرف تداوم جنگ طایفه‌ای در سوریه را حفظ کند و این کشور را به کپسول تنش‌های مذهبی تبدیل کند و از طرف دیگر از حاکم شدن نیروهای تندروی مذهبی برای دستیابی به ابزارها و منابع قدرت ممانعت ورزد. از این‌رو، رژیم صهیونیستی با حمایت لجستیکی و تسلیحاتی از معارضان مسلح نظام سوریه از جمله ارتش آزاد سوریه و جبهه النصره سعی دارد علاوه بر شکل‌گیری کمربند امنیتی در مرزهای شمالی خود توسط این گروه‌ها، از پیروزی قاطع هر یک از طرفین درگیر و تغییر گسترده در موازنه‌ی داخلی نیروها به سود ارتش سوریه یا مخالفان نظام جلوگیری کند تا بدین‌وسیله منافع خود را در این کشور تضمین کند.

### یک. سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در منطقه خاورمیانه

در بررسی استراتژیک کشورها، یکی از مهمترین حوزه‌های بررسی، مسایل مربوط به سیاست خارجی آن کشور است که مبنای تعاملات آن کشور با دنیای اطراف خود است. سیاست خارجی کشورها نشان‌دهنده اهدافی است که دولت‌ها در عرصه خارجی در پی دستیابی به آن هستند. هر کشوری برای تدوین راهبردها و سیاست خارجی خود برای تاثیرگذاری لازم و تامین اهداف و منافع ملی خود باید توجه جدی به امکانات و توانمندی‌ها و همچنین محدودیت‌های خاص خود داشته باشد. از محدودیت‌های جدی سیاست خارجی رژیم صهیونیستی عدم مشروعیت این کشور از طرف گروه‌های مقاومت و همسایگان عرب آن است. از ابتدای تشکیل رژیم صهیونیستی، این رژیم همواره دو نوع سیاست خارجی را بر اساس میزان قدرت بازیگری خود در منطقه اتخاذ

کرده است. نخست: سیاست خارجی تهاجمی یا کنشی که معتقد است از یک سو باید کشورها در سیاست خارجی فعالانه حضور داشته باشند و از سوی دیگر تعیین کننده سیاست خود باشند تا کشورهای دیگر سیاست‌های خود را به آن کشور تحمیل نکنند. بر این اساس، اسرائیل خود را در شرایطی می‌یابد که ناگزیر از کاربرد قدرت سخت از جمله اقدامات تروریستی و نظامی برای حصول به مقاصد سیاسی و اتخاذ نوعی سیاست کنشی است که ریشه آن در واقع‌گرایی کلاسیک می‌باشد و دوم: سیاست خارجی تدافعی یا واکنشی که دارای این فلسفه است که دفاع از بقا، تنها دلیلی است که کاربرد قدرت سخت را به لحاظ حفظ امنیت موجه می‌کند. بر این اساس رژیم صهیونیستی، باید قدرت سخت را در صورت نیاز اتخاذ کند تا هزینه‌ها و خطرات را برای امنیت این کشور به حداقل برساند. به عبارت دیگر باید نوعی سیاست واکنشی را که ریشه آن در نگرش‌های آرمان‌گرایانه و لیبرالی است در سیاست خارجی خود به کار ببرد. هرچقدر که سیاستمدارانی با نگرش و شیوه رفتار تهاجمی در عرصه تصمیم‌گیری یک کشور بیشتر باشند گرایش به جنگ و عملیات تهاجمی علیه سایر کشورها بیشتر و استعداد برای اتخاذ یک سیاست انطباق تهاجمی بیشتر خواهد بود؛ و هرچقدر که سیاستمدارانی با نگرش و شیوه رفتاری دفاعی بیشتر باشند، گرایش‌های جنگ‌طلبانه و رفتار تهاجمی کمتر به منصفه ظهور خواهد رسید. بایستی به این نکته اشاره کرد که خلاف تصور برخی کارشناسان، تاریخ سیاست خارجی رژیم صهیونیستی ثابت کرده است که اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی به جناح راست رژیم صهیونیستی و در رأس آن حزب لیکود<sup>۱</sup> اختصاص ندارد و در مقابل نیز سیاست خارجی تدافعی مختص جناح چپ رژیم صهیونیستی از جمله حزب کارگر نیست. حتی احزاب تازه تاسیس شده همچون کادیم<sup>۲</sup> نیز این شیوه را دنبال می‌کردند. اسرائیل به منظور تحقق اهداف راهبردی خود در خاورمیانه، سیاست بازدارندگی را در دو سطح متعارف و غیرمتعارف اعمال کرده است. دستیابی به پیشرفته‌ترین سلاح‌ها و ادوات نظامی و نیز ورود به جنگ‌های گسترده یا محدود با کشورهای عربی، همگی به منظور تحقق اهداف راهبردی این رژیم

1 Likud.

2 Kadima.



در منطقه بوده است. با گذشت زمان رژیم صهیونیستی به این نتیجه رسید که با اتکا به سلاح‌های متعارف قادر نخواهد بود تا اهداف خود را محقق سازد، بنابراین تصمیم گرفت تا به گزینه دیگری روی آورد. رویکرد این رژیم به گزینه هسته‌ای و سلاح‌های غیرمتعارف شیمیایی و بیولوژیکی درست در زمانی بود که رژیم صهیونیستی در گزینه نخست با چالش‌هایی روبه‌رو گشت؛ بنابراین این رژیم گزینه هسته‌ای خود را با سرعت بیشتری دنبال کرد و سلاح‌های هسته‌ای را در راهبرد نظامی خود جای داد.

۳۳

جف هالپر<sup>۱</sup> نویسنده آمریکایی و اسرائیلی در کتابی با عنوان «جنگ علیه مردم: اسرائیل، فلسطینیان و صلح جهانی» به نقش و جایگاه رژیم صهیونیستی در شرایط منطقه‌ای پرداخته و معتقد است با اینکه بسیاری از کشورها و سازمان‌های دولتی و غیردولتی رژیم اسرائیل را برای اشغال سرزمین فلسطین نامشروع خطاب می‌کنند، ولی در عمل مشاهده می‌شود که این موجودیت نامشروع به بقای خود ادامه داده و همواره نفوذ خود را بیشتر می‌کند. این رژیم با اشغال و جنگ و خون‌ریزی بی‌پایان جایگاه خود را در سیستم منطقه‌ای محکم کرده است. در این رابطه می‌توان گفت سیاست خارجی رژیم صهیونیستی دارای اهدافی همچون بدست آوردن مشروعیت، کاستن از فشار عمومی منطقه، تضعیف جریان مقاومت و روی کار آمدن حکومت‌های طرفدار غرب در جهان عرب می‌باشد. سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال تحولات منطقه خاورمیانه چندوجهی بوده که در ظاهر صبر و انتظار و در پشت پرده تضعیف کشورهای متخاصم منطقه را دنبال می‌کند. رژیم صهیونیستی، سوریه را عامل تهدید نظامی جدی و رقیبی سرسخت ولی شریکی بالقوه برای ایجاد صلح در نظر گرفته که در عین تمایل برای حفظ صلح، قادر به انجام تعهدات خود است. در طی چهار دهه گذشته، این دو چندین دوره از مذاکرات صلح دوجانبه و برخورد نظامی غیرمستقیم را از سر گذرانده و همچنین درگیر رقابت دوجانبه‌ی تسلیحاتی و رقابت برای نفوذ در لبنان بوده‌اند. با این حال، در این مدت، مرز رژیم صهیونیستی و سوریه آرام و باثبات باقی ماند؛ اما به دنبال شکل‌گیری بحران و جنگ داخلی در سوریه، چهار دهه آرامش و ثبات در مرز

1 Jeff Halper.

مشترک دو طرف شروع به اضمحلال کرد.

### دو. رویکرد رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه

با شکل‌گیری بحران سیاسی در سوریه، بازیگران داخلی، منطقه‌ای و بین‌المللی بر اساس منافع و علایق خود جهت‌گیری مختلفی را در رابطه با این کشور که از اهمیت ژئوپلیتیکی و ژئواستراتژیکی در منطقه نیز برخوردار است، اتخاذ نموده‌اند. از جمله مهمترین بازیگران تاثیرگذار و نقش‌آفرین در منطقه که دخالت‌های آشکاری در تحولات سوریه داشته است، می‌توان به رژیم اسرائیل اشاره کرد. تحولات سوریه برای این رژیم اهمیت بسیار زیادی دارد؛ زیرا از ابتدای تاسیس خود با این کشور چالش‌های فراوانی داشته است. این رژیم همواره سوریه را به دلیل حمایت و پشتیبانی از حزب‌الله و حماس و رابطه نزدیک با جمهوری اسلامی ایران، تهدیدی راهبردی می‌داند. رژیم صهیونیستی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین قدرت‌های امنیتی و نظامی منطقه خاورمیانه با ضعف‌های عمده‌ای همچون فقدان عمق استراتژیک و جمعیت ناهمگن روبرو بوده، اما مهمترین ضعف این رژیم عدم مشروعیت و عداوت افکار عمومی مردم منطقه است و این مسئله نیازمند تغییرات بزرگی در منطقه می‌باشد. یکی از تغییرات موردنظر اسرائیل در خاورمیانه سقوط نظام در کشورهای محور مقاومت و روی کار آمدن حکومت طرفدار غرب است تا که وارد گفتگوی صلح با اسرائیل شوند و به‌نوعی به آن مشروعیت ببخشند. تحولات اخیر در خاورمیانه و به‌خصوص بحران سوریه توجه مقامات دولتی و امنیتی رژیم صهیونیستی را به خود جلب نموده است. مخالفت سوریه با سیاست‌های آمریکا در منطقه و همسویی آن با جریان مقاومت اسلامی، به رسمیت نشناختن رژیم صهیونیستی و مخالفت با طرح‌های صلح عربی در قضیه فلسطین منجر به احساس خطر از این ناحیه برای آمریکا و متحد آن یعنی اسرائیل شده است. به همین دلیل و بنا بر اهمیت راهبردی رویکرد سیاسی سوریه باعث شده است که سناریوی تولید بی‌ثباتی با هدف گرفتن امتیاز و تغییر ساختار سیاسی سوریه، در دستور کار جبهه مخالف مقاومت اسلامی قرار بگیرد.

با آغاز بحران سوریه در اوایل سال ۲۰۱۱، رژیم صهیونیستی به دو دلیل عمده سعی کرد که نقشی فعال در قبال بحران این کشور ایفا نکند. نخست، رژیم صهیونیستی هم برای دولت سوریه و هم برای گروه‌های مخالف بشار اسد دشمن محسوب می‌شود. دلیل این دیدگاه تسخیر بلندی‌های جولان در سال ۱۹۶۷ میلادی است که تا به حال نیز ادامه دارد. دلیل دوم فقدان روابط اسرائیل با تعدادی از همسایگان سوریه مثل عراق و لبنان و داشتن روابط سرد با دیگر همسایگان سوریه مثل اردن و ترکیه است. نکته حایز اهمیت این است که هیچ‌کدام از این کشورها به اسرائیل اجازه دخالت در سوریه چه از نظر سیاسی و نظامی یا از طریق مرزها یا دستگاه دیپلماسی خود را نمی‌دهند و حاضر به هم‌پیمانی با اسرائیل در قبال بحران سوریه نیستند. با توجه به این محدودیت‌ها، از این لحاظ شاید حتی رژیم صهیونیستی ابقای رژیم اسد در قدرت را ترجیح دهد. چون به هر حال وجود یک سوریه ضعیف برای رژیم صهیونیستی یک فرصت است. سوریه قدرتمند بخاطر مرز مشترک و مناقشات مرزی که با رژیم صهیونیستی دارد، در صورت برخورداری از توان و ظرفیت لازم قادر است که به تهدیدات خود جامعه عمل بپوشاند؛ اما ضعف این دولت نه تنها تهدید توسط سوریه را منتفی می‌سازد، بلکه باعث ناتوانی این کشور در تجهیز گروه‌های ضد اسرائیلی می‌شود که این موضوع سبب برتری نظامی اسرائیل در منطقه خواهد شد. در واقع سقوط مبارک و بن علی و نیز از سوی دیگر فشارهای وارد شده بر سلاطین محافظه‌کار جهان عرب اگرچه در راستای منافع ایران بوده است، اما بروز ناآرامی در سوریه یک شکست سنگین برای تهران محسوب می‌شود؛ زیرا سوریه متحد راهبردی، پیرو سیاست منطقه‌ای ایران، پل ارتباط زمینی ایران با لبنان و نیز شریک ایران در حمایت از حماس در غزه می‌باشد. از این رو طبیعی است که تغییر موفقیت‌آمیز رژیم بشار اسد و پایه‌گذاری یک حکومت طرفدار آمریکا در سوریه از نظر تهران غیرقابل تحمل است.

با شروع تحولات در سوریه، دولت راست‌گرای رژیم صهیونیستی که به اتخاذ سیاست خارجی تهاجمی مشهور است، سیاست خارجی تدافعی را انتخاب کرد به طوری که موضع روشنی در برابر تحولات سوریه نگرفت، ولی در عمل به دنبال آن بود که هیچ‌کدام از طرفین به پیروزی نرسد و وجود جنگ داخلی را در آن

کشور برای خود مطلوب می‌دانست؛ زیرا سوریه هم‌پیمان استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و دارای روابط گسترده با گروه‌های مقاومت از جمله حزب‌الله لبنان و حماس است و نگاه بدبینانه‌ای به ایالات‌متحده آمریکا و غرب دارد، همچنین به‌عنوان یکی از محورهای جریان مقاومت در قضیه فلسطین خواهان برخورد جدی با رژیم صهیونیستی است. رژیم صهیونیستی از وقوع هرگونه دگرگونی که منجر به حذف رژیم سیاسی سوریه شود نگران است. با توجه به بافت قومی و مذهبی سوریه، تشدید بحران سبب بروز احتمالی جنگ داخلی در این کشور خواهد شد. این وضعیت شاید در مرحله اول سوری‌ها را به خود مشغول کند و مناقشه با رژیم اسرائیل، در سایه قرار گیرد؛ اما تجربه جنگ داخلی در لبنان و تقویت نیروهایی مانند حزب‌الله می‌تواند در سوریه نیز تکرار شود و گروه‌های ضد اسرائیلی در سوریه قدرت گیرند و برای رژیم اسرائیل وضعیتی نامطلوب‌تر و پرهزینه‌تر از بر سرکار ماندن حکومت بشار اسد به وجود آورند. از این‌رو، اسرائیل به ظهور دولت رادیکال اسلامی در سوریه پس از اسد نگران است. «لاری هانور» در مطلب خود در مؤسسه رند به پنج هدف اصلی تل‌آویو در سوریه اشاره دارد که عبارتند از: ۱- به حداقل رساندن نفوذ ایران در سوریه ۲- مسدود کردن مسیر انتقال سلاح‌های پیشرفته به حزب‌الله ۳- جلوگیری از تبدیل شدن سوریه به یک تهدید نظامی معتبر یا اجازه دادن به ایران برای تهدید رژیم صهیونیستی در مرزهای خود ۴- تضعیف موقعیت سوریه در بلندی‌های جولان ۵- جلوگیری از ایجاد پایگاه‌ها و زیرساخت‌های عملیاتی توسط گروه‌های افراطی مسلح. نهایتاً می‌توان گفت رژیم صهیونیستی به‌طور مشخص خواهان حفظ آرامش در مرزهای مشترک خود با سوریه و به‌ویژه تپه‌های جولان می‌باشد؛ یعنی رژیم صهیونیستی به‌شدت در تلاش است از رسوخ موج تغییرخواهی به مناطق تحت تسلط خود جلوگیری نموده و تحت تاثیر این روند قرار نگیرند. از سوی دیگر، اگرچه همواره اسرائیل همجواری با حکومتی را ترجیح می‌داده که مرزهای مشترک را آرام نگه دارد، امروز دیگر رویکرد پیشین حاکمیت اسرائیل در خصوص اسد تغییر کرده و آنان اعطای راهبرد «ترجیح شیطان شناخته شده» را به لقای تغییر حکومت در سوریه بخشیده‌اند.

سه. بررسی راهبردهای مختلف رژیم صهیونیستی در قبال تحولات سوریه

### ۱-۳. سکوت رژیم صهیونیستی

همانطور که اخبار منتشر شده در ماه‌های اولیه بحران سوریه حکایت می‌کند، برخی سیاستمداران اسرائیلی با توجه به خطرناک بودن اوضاع و احتمال اینکه اگر اسد برود سلفی‌ها روی کار خواهند آمد و هم اینکه دل‌خوشی از اسد نداشتند، بر این باور بودند که رژیم صهیونیستی نباید وارد میدان شود بلکه غیرمستقیم به هدایت و کنترل این بحران بپردازد. در ابتدای بروز بحران، مقامات اسرائیلی هیچ‌گونه موضعی در این خصوص اتخاذ نمی‌کردند و این به حدی بود که برخی از گروه‌های اخوانی، رژیم صهیونیستی و بشار اسد را به همراهی با یکدیگر متهم می‌کردند.

### ۲-۳. حذف بشار اسد

گروه دیگری از سیاستمداران اسرائیلی بر این مبنا که اسد، دشمن دیرینه اسرائیل بوده است ادعا می‌کنند که در هر صورت او باید از قدرت کنار برود. این گروه معتقدند که اگر اسد قدرت بیابد به اسرائیل حمله خواهد کرد و ایران نیز به یک قدرت منطقه‌ای تبدیل خواهد شد و این امر منجر به قدرت گرفتن جبهه ضد اسرائیلی می‌شود. این روند نیز در برهه‌ای از زمان پیش گرفته شد که با تصمیم حمله آمریکا به سوریه همراه شد و اسرائیل نیز بخش‌هایی از خاک سوریه را بمباران کرد، اما با عدم همکاری اروپا و مخالفت روسیه و ایران، پاسخ نداد.

### ۳-۳. ماندن بشار اسد

نگاه سوم معتقد به ضرورت ماندن اسد به منظور جلوگیری از قدرت یافتن سلفی‌ها است زیرا امکان حمله سلفی‌ها به اسرائیل در شرایطی که سلاح و مهمات چندانی ندارند وجود دارد، چه رسد به اینکه آن‌ها به منابع عظیم ارتش سوریه دست پیدا کنند و از قدرت حکومتی برخوردار شوند. این استراتژی اگرچه جلوی حمله سلفی‌ها را می‌گیرد، لیکن نمی‌تواند از قدرت گرفتن اسد یا ایران جلوگیری کند.

### ۴-۳. جنگ فرسایشی و باقی ماندن حکومت ضعیف در سوریه

این نگاه معتقد است که اسرائیل بایستی در سوریه به نوعی پیش برود که این جنگ داخلی تا مدتی طولانی به درازا بینجامد و هیچ‌یک از طرفین منازعه نتوانند قدرت

بلامنازع داشته باشند. در این حالت نه سلفی‌ها قدرت حمله به اسرائیل را خواهند داشت و نه اسد فرصت آن را و در نتیجه مرزهای اسرائیل، امن خواهد ماند. در این حالت، جایگاه منطقه‌ای ایران تقویت نخواهد شد و جبهه مقاومت بر اثر اختلافات، تضعیف می‌شود

در تاریخ ۲۳ و ۲۴ ژانویه ۲۰۱۷ در آستانه قزاقستان برای نخستین بار، مذاکرات مستقیمی بین گروه‌های مسلح مخالف در سوریه و نمایندگان دولت سوریه با میانجیگری روسیه، ایران و ترکیه (سه کشور ضامن صلح در سوریه) برگزار شد که به امضای بیانیه پایانی در مورد حل و فصل مسالمت‌آمیز بحران سوریه و توافق طرفین برای ادامه مذاکرات در این راستا انجامید. اعضای شورای امنیت سازمان ملل این بیانیه را تصویب کرده و این رایزنی‌ها را گام مهمی برای حل و فصل سیاسی بحران سوریه ارزیابی کردند. از سوی سعودی‌ها و دیگر طرف‌هایی که در نشست آستانه حضور نداشته یا به دنبال شکست آن هستند تحرکات خود را شروع کرده‌اند. از جمله اقدامات رژیم صهیونیستی که مایل به ادامه سیاست تخریب در سوریه و ضد هرگونه تلاش برای حل بحران آن است در این راستا قابل تحلیل است. در این رابطه، «جهاد حیدر» تحلیلگر عرب، به دلایل وحشت رژیم صهیونیستی از تحولات سوریه پرداخته است: رژیم صهیونیستی همچنان بر ارزیابی خود مبنی بر اینکه پایان جنگ سوریه در کوتاه‌مدت بعید است، پافشاری می‌کند. آنها دلیل این امر را بعید بودن بسط مجدد سیطره دولت سوریه بر تمام اراضی این کشور با وجود پیروزی‌های پیاپی به همراه هم‌پیمانانش می‌دانند که منجر به آزادسازی شهر حلب شد. در عین حال اسرائیل این مسئله را نیز بعید می‌داند که گروه‌های تروریستی بتوانند معادله میدانی را به نفع خود برگردانند تا منجر به سقوط نظام در دمشق شود در خط موازی، تل‌آویو امکان دستیابی به راه‌حل نهایی میان گروه‌های درگیر در سوریه را هم بعید می‌داند. تجاوز و اشنگتن به پایگاه هوایی الشعیرات به‌عنوان یک تحول جدید قلمداد می‌شود که دربرگیرنده نشانه‌های سیاسی مرتبط با واقعیات و آینده نزاع در صحنه سوریه است. اهمیت این رخداد تازه در این است که از نظر اصولی رویای اسرائیل برای دخالت نظامی مستقیم آمریکا در سوریه را برآورده می‌کند. لیکن طی ماه‌های اخیر امید تل‌آویو به گروه‌های تروریستی برای

برآورده نمودن آرزوهای رژیم صهیونیست در سوریه از بین رفته است. در پی دخالت روسیه که سبب تقویت قدرت ارتش سوریه شد، روند تحولات میدانی به شکل بنیادین تغییر یافت و منجر به این شد که قدرت‌های خارجی نتوانند بر گروه‌های مسلح برای تغییر روند تحولات میدانی به نفع خود حساب بازکنند.

درواقع تغییر رژیم در دمشق مهمترین و تنها راه برای رژیم صهیونیستی و آمریکا و سایر متحدانشان جهت حذف سوریه از محور مقاومت نیست، بلکه بی‌ثبات کردن و خنثی کردن سوریه و تبدیل آن به یک کشور ناتوان و تجزیه شده هدف اصلی آنهاست. تا از این مسیر این کشور را به کشور فرماندهی با کمک تکفیری‌ها بدل سازند. از سویی، به ظن رژیم صهیونیستی دخالت واشنگتن در سوریه می‌تواند ضامن منافع رژیم صهیونیستی در ارتباط با تشکیل آینده سوریه باشد. به این معنی که با حذف بشار اسد حکومتی در آینده در این کشور تشکیل شود که اگر متحد رژیم صهیونیستی نباشد، دشمن آن نیز نباشد و درعین حال، رژیم صهیونیستی به دنبال آن بوده است تا بشار اسد و متحدانش را به‌عنوان دشمنان خود از میدان سوریه کنار بزند و از این مسیر به اهداف نهایی خود یعنی حذف جبهه مقاومت و تداوم خود دست یابد.

### چالش‌ها و پیامدهای سیاست خارجی رژیم صهیونیستی در قبال بحران سوریه

بحران سوریه از بغرنج‌ترین بحران‌های کنونی در منطقه قلمداد می‌شود که پیامدهای آن می‌تواند تأثیرات قابل توجهی بر سایر کشورهای منطقه داشته باشد. بغرنج بودن بحران سوریه باعث شده که جهت‌گیری‌های بازیگران مختلف منطقه‌ای تحت تأثیر عوامل مختلفی قرار بگیرد. این وضعیت در رابطه با رژیم صهیونیستی که با چالش‌های سیاسی-امنیتی مواجه است جلوه بیشتری دارد. سوریه در جایگاه ژئوپلیتیکی خاصی قرار دارد که به همراه ایدئولوژی سرسختانه رهبران آن امنیت رژیم صهیونیستی را به مخاطره می‌اندازد برای دهه‌ها اسرائیل، سوریه را به‌عنوان تلخ‌ترین دشمن عربی ضد اسرائیلی نگاه می‌کرد. ناسیونالیسم عربی موجود در این کشور به‌صورت شدیدی ضد اسرائیلی شده بود همین موضوع باعث شد نزاع‌های مرزی دو کشور دایما در حاشیه ستیز قرار گیرد. آنچه امروز در سوریه در حال رخ دادن است، تنها اتفاقی داخلی نیست

و تاثیرات زیادی بر کشورهای منطقه و حتی در سطح بین‌المللی به دنبال دارد. گرچه تحولات سوریه را نمی‌توان در چارچوب بیداری اسلامی مدنظر قرار داد. لیکن در صورت سقوط بشار اسد احتمالاً باز هم یک دولت اسلام‌گرا روی کار خواهد آمد و این مسئله به‌عنوان یک تهدید برای اسرائیل محسوب می‌گردد. گرچه با سقوط بشار اسد این احتمال وجود دارد که نفوذ ایران در سوریه کاهش یابد اما با قدرت گرفتن اسلام‌گرایان فشار بر رژیم صهیونیستی بیشتر خواهد شد. چراکه تجربه حزب‌الله و حماس نشان داده است که رژیم صهیونیستی در برخورد با گروه‌های اسلام‌گرا که به دنبال انجام جنگ‌های چریکی هستند، بسیار ناتوان است. آنچه خطر اخوانی‌ها و سلفی‌های سوریه را برای رژیم صهیونیستی پررنگ‌تر می‌کند، خطر دستیابی آنها به انباری از تسلیحات شیمیایی است که توسط اسد تولید و خریداری شده است. تهدید دیگری که رژیم صهیونیستی با آن در سوریه دست‌وپنجه نرم می‌کند، قدرت گرفتن جمهوری اسلامی ایران در منطقه است، چراکه پیروزی بشار به علت حمایت‌های بی‌دریغ ایران، به‌نوعی پیروزی ایران نیز تلقی می‌گردد، چنانچه همین الان ترکیه از حمایت معارضین دست کشیده و سعی در بهبود روابط با ایران دارد. تمرین نظامی حزب‌الله از دیگر چالش‌های بحران سوریه برای رژیم صهیونیستی است. جنبش حزب‌الله لبنان هویت و گستره‌ی خود را مدیون مقاومت ضد صهیونیستی است. بعد از جنگ ۳۳ روزه حزب‌الله هیچ‌گونه امکان تمرین نظامی و به‌کارگیری تاکتیک‌های مبارزاتی نداشت؛ اما بحران سوریه و نیاز به مشارکت حزب‌الله موجب حضور تعدادی از اعضای این جنبش در عرصه نظامی سوریه شد. درگیری آنها با نیروهای سلفی ضد سوری و به‌ویژه آزادی‌القیصر، تجربه جدیدی در عرصه نظامی به شمار می‌آید. تجربه‌ی بارزش این نبردها برای حزب‌الله و پاداش‌های مالی و به‌ویژه نظامی برای ارابه‌ی این خدمات، ممکن است بعدها در نبرد احتمالی با رژیم صهیونیستی به کار گرفته شود. علی‌رغم تلاش رژیم صهیونیستی برای تغییر نظام سیاسی حاکم بر سوریه به نظر می‌رسد این رژیم از فروپاشی سریع حکومت اسد حمایت نکرده و بدلیل نگرانی از پیامدهای منفی آن در مناطق همجوار، خواستار تطویل بحران و تغییرات اساسی در میان‌مدت است. رام بن‌باراک، مدیرکل سازمان جاسوسی رژیم صهیونیستی (موساد) در گفتگو با یکی از شبکه‌های رادیویی اسرائیل



گفت: «سوریه باید به بخش‌های تحت کنترل کسانی که در مناطق مختلف آن زندگی می‌کنند، تقسیم شود. علوی‌ها بر مناطق محل زندگی خود و اهل سنت نیز بر مناطق محل اقامتشان کنترل داشته باشند.» وی یادآور شد که: تجزیه «تنها راه‌حل ممکن» برای حل بحران سوریه است. منافع راهبردی رژیم صهیونیستی در تجزیه سوریه را می‌توان در موارد ذیل خلاصه کرد: تضعیف محور مقاومت، تضعیف جمهوری اسلامی ایران و حزب‌الله لبنان، تسری اختلاف‌های ناشی از تقسیم سوریه به لبنان و مهیا شدن فرصت نفوذ و دخالت در سوریه و لبنان، پایان دادن به پرونده ارتفاعات جولان به نفع خود و درنهایت، ایجاد کشورهای کوچک و ضعیفی که توان تهدید و رویارویی با این رژیم را ندارند.

### نتیجه‌گیری

از میان کشورهای منطقه‌ی غرب آسیا که ناآرامی و خیزش مردمی را تجربه کرده‌اند، وضعیت و آینده‌ی سوریه برای رژیم صهیونیستی بیش از سایر کشورها مهم بوده است. تحولات سوریه به دلیل اختلاف‌های مرزی در مورد ارتفاعات جولان، حمایت دمشق از حزب‌الله لبنان و حماس و حضور این کشور در محور مقاومت که دشمن رژیم صهیونیستی در منطقه است، از اهمیت بسیار بالایی برخوردار بوده است. هم‌اکنون رژیم صهیونیستی از بازیگران اصلی و تاثیرگذار در تشدید و تداوم بحران و درگیری‌ها در سوریه محسوب می‌شود. با گذشت زمان و عمیق‌تر شدن بحران سوریه گروه‌های مخالف که ابتدا در ظاهر یک پیکره بودند به تدریج ماهیت خود را نمایان کردند و این امر تصمیم‌گیران سیاست خارجی اسرائیل را به این نتیجه رساند که در صورت روی کار آمدن مخالفان و از بین رفتن نظام سوریه با این شاکله نامتجانس که ترکیبی از افکار سلفی، ملی‌گرا، سکولار و قومیت‌گرا است شاهد آغاز یک دوره بی‌ثباتی بلندمدت همانند لبنان و افغانستان خواهیم بود و این امر دقیقاً ادامه همان اهداف رژیم صهیونیستی خواهد بود. اگرچه به یقین ضعف حکومت سوریه منافع قابل توجهی برای اسرائیل به همراه خواهد داشت، چنانچه احتمال روی کار آمدن یک بدیل بنیادگرا در سوریه قوت بگیرد، امنیت ملی اسرائیل بیش از اکنون در معرض تهدید قرار خواهد

گرفت و اگر اکنون صرفاً نگران کشیده شدن ناآرامی‌ها به مرزهای مشترک با سوریه و یا ملتهب شدن شرایط جولان می‌باشد، در صورت تاسیس یک دولت اسلام‌گرا با ماهیت تکفیری و افراطی، هر آن می‌بایست منتظر درگیری‌های مسلحانه و مخاطرات سنگینی باشد. تا پیش از تشدید جنگ در سوریه، بحث‌های استراتژیک میان تصمیم‌گیرندگان اسرائیلی بسیار ساده بود و پیچیدگی چندانی در آن وجود نداشت. تصمیم‌گیرندگان اسرائیلی در آن زمان بر این باور بودند که اگر سنی‌ها نیروهای بشار اسد را شکست دهند، این امر به نفع اسرائیل تمام می‌شود چراکه از این طریق ارتباط میان دولت سوریه با ایران برای همیشه قطع می‌شود؛ اما حالا به نظر می‌رسد که تمامی محاسبات اسرائیلی‌ها غلط از آب درآمده است و نیروی‌های اسد پیروزی بزرگی را در سوریه برای خود رقم زده‌اند. اسد مرد زیرکی است، او هرگز به‌طور مستقیم به نیروهای اسرائیل در بلندی‌های جولان حمله نمی‌کند زیرا به‌خوبی می‌داند که در صورت چنین اقدامی، پاسخی جدی و قابل پیش‌بینی از سوی اسرائیل در انتظار او خواهد بود؛ اما با این وجود، او از مرزهای جنوبی خود با اسرائیل استفاده می‌کند تا کمک‌ها و تسلیحات ایران را به نیروهای حزب‌الله برساند. با پیروزی‌های اخیر دولت بشار اسد در سوریه به نظر می‌رسد که تصمیم‌گیرندگان اسرائیلی در حال تجدیدنظر در ارزیابی‌های خود نسبت به درگیری‌های سوریه هستند. اکنون آنها بر این باورند که اگر جنگ در سوریه همچنان ادامه یابد - که پیش‌بینی‌های فعلی نیز حاکی از آن است - نیروهای سوریه تنها شبحی در این جنگ خواهند بود و حزب‌الله قدرتمندانه از متحد خود یعنی بشار اسد در این جنگ حمایت خواهد کرد، در نتیجه این امر نیز از فشار نیروهای حزب‌الله لبنان بر اهداف اسرائیلی کاسته خواهد شد. در این بین، هرچند اسرائیل به‌هیچ‌وجه اطمینان ندارد که دولت ترامپ خواسته‌های آن را جامه عمل بپوشاند؛ اما در مقایسه با سیاست او‌باما به نظر برخی گزینه‌های ترامپ سبب گردیده است تا دولت رژیم صهیونیستی، دولت ترامپ را گام بزرگی به سمت جلو ببیند و درصدد ترغیب دولت ترامپ در این مسیر برآید. رژیم صهیونیستی متوجه است که در صورت هرگونه عقب‌نشستن آمریکا، به‌تنهایی در معرض حوادث بعدی قرار خواهد گرفت، از همین‌رو، تلاش برای سوق دادن واشنگتن به این سمت است که فقط یک حمله به سوریه (پایگاه

شعیرات) کافی نیست، بلکه باید در سطح گسترده و بسیار مؤثر وارد عمل شد. به گونه‌ای که حضور روسیه و متحدانش در خاک سوریه را محدود کند و با این اقدامات محور مقاومت را به عقب براند و تضعیف نماید؛ بنابراین بسیاری از تحلیل‌گران اسرائیلی ادامه جنگ را گزینه استراتژیک مطلوبی می‌دانند، چراکه ادامه جنگ موجب خستگی و فرسایش تدریجی تمامی دشمنان اسرائیل خواهد شد. اما از سوی دیگر، این خطر وجود دارد که اسرائیل برای جلوگیری از پیروزی‌های بیشتر بشار اسد در سوریه، ممکن است حمایت از نیروی‌های سنی و شورشیان سوری ضد اسد را آغاز کند. اما تاریخ نشان داده این گروه‌ها به محض آنکه از حمایت و کمکی برخوردار شوند، به سرعت در مقابل همان کسانی که از آنها حمایت کرده بودند قد علم خواهند کرد. در همین پیوند، اگرچه اسرائیل رفتن اسد را به ماندنش ترجیح می‌دهد، به هیچ‌عنوان اجازه نخواهد داد حدود و ثغور هرج و مرج خلاق در سرزمین شمالی خود به حدی برسد که زمینه برای تجهیز گروه‌های اسلام‌گرا به تسلیحات پیشرفته فراهم گردد.

□ فهرست منابع در دفتر فصلنامه موجود می‌باشد.